

پیشہ مندا

شیکہ کی  
پیشگوئی

پیشہ  
Hoopa

فرهاد حسن‌زاده  
تصویرگر شیوانتری





# شبکه‌ی نیشگون

نویسنده: فرهاد حسن‌زاده  
تصویرگر: شیوا نیری  
ویراستار: شیوا حریری  
مدیر هنری: سحر احدی  
طراح گرافیک: آتلیه‌ی گرافیک هوپا  
ناظر چاپ: سینا برازوان  
نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۵  
تیراژ: ۵۰۰ نسخه  
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۷۳۲-۰

سرشناسه: حسن‌زاده، فرهاد، ۱۳۴۱-  
Hassanzadeh, Farhad, 1962-  
عنوان و نام پدیدآور: شبکه‌ی نیشگون/ فرهاد حسن‌زاده: تصویرگر شیوا نیری.  
مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۴۰۴.  
مشخصات ظاهری: ۲۸۴ ص: مصور.  
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۷۳۲-۰  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا  
موضوع: شوخی‌ها و بذله‌گویی‌های فارسی -- قرن ۱۴  
Persian wit and humor -- 20th century  
شناسه افزوده: نیری، شیوا، ۱۳۵۹- تصویرگر  
رده‌بندی کنگره: PIRA۰۲۲  
رده‌بندی دیوئی: ۸۵۷/۶۲  
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۱۰۱۲۸۱۶۸



**هوپا**  
Hoopa

آدرس: تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، خیابان روانمهر،  
بعد از دانشگاه، پلاک ۴۸، طبقه‌ی پنجم  
صندوق پستی: ۱۳۱۵۶۵۳۴۹۶ تلفن: ۰۲۱-۹۱۲۰۰۲۰۲  
www.hoopa.ir info@hoopa.ir  
همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.  
استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و معرفی و در قالب بخش‌هایی  
از آن مجاز است.





از قدیم گفته‌اند  
**هر که بامش بیش، پرفش بیشتر.**  
 ولی ما می‌گوییم  
**هر که نیشش باز، عمرش نازتر.**  
 بله، این شعار ما در زمان ماست.  
 ما را که می‌شناسید؟ نگویید نمی‌شناسید. بله، ما خودمان هستیم.  
 همان‌هایی هستیم که هر وقت از در بیرونمان می‌کنند از پنجره وارد می‌شویم.

از مدرسه بیرونمان انداختند رفتیم کافه زدیم.  
 از کافه بیرون انداختند آمده‌ایم **شبکه** زده‌ایم. خدا کند از این شبکه‌ی...  
 ای بابا! قرار نبود از این حرف‌ها بزنیم. دشمن در کمین است. ممکن  
 است شبکه را بفرستند رو هوا. (Ctrl) (Z) را بزنید و حرف‌های قبلی را پاک  
 کنید. پس:

ما همینی هستیم که هستیم. کاملاً جدید، کاملاً ناشناخته، عاشق هیجان  
 و شور و سرور و این‌ها. قرار است در **شبکه‌ی نیشگون** دنیا را نیشگون  
 بگیریم و به ریشش بخندیم. چرا که



آه نگیم و نخندیم... پیاز می‌شیم و می‌گندیم.

این‌جا! این‌جا! درست همین‌جا!

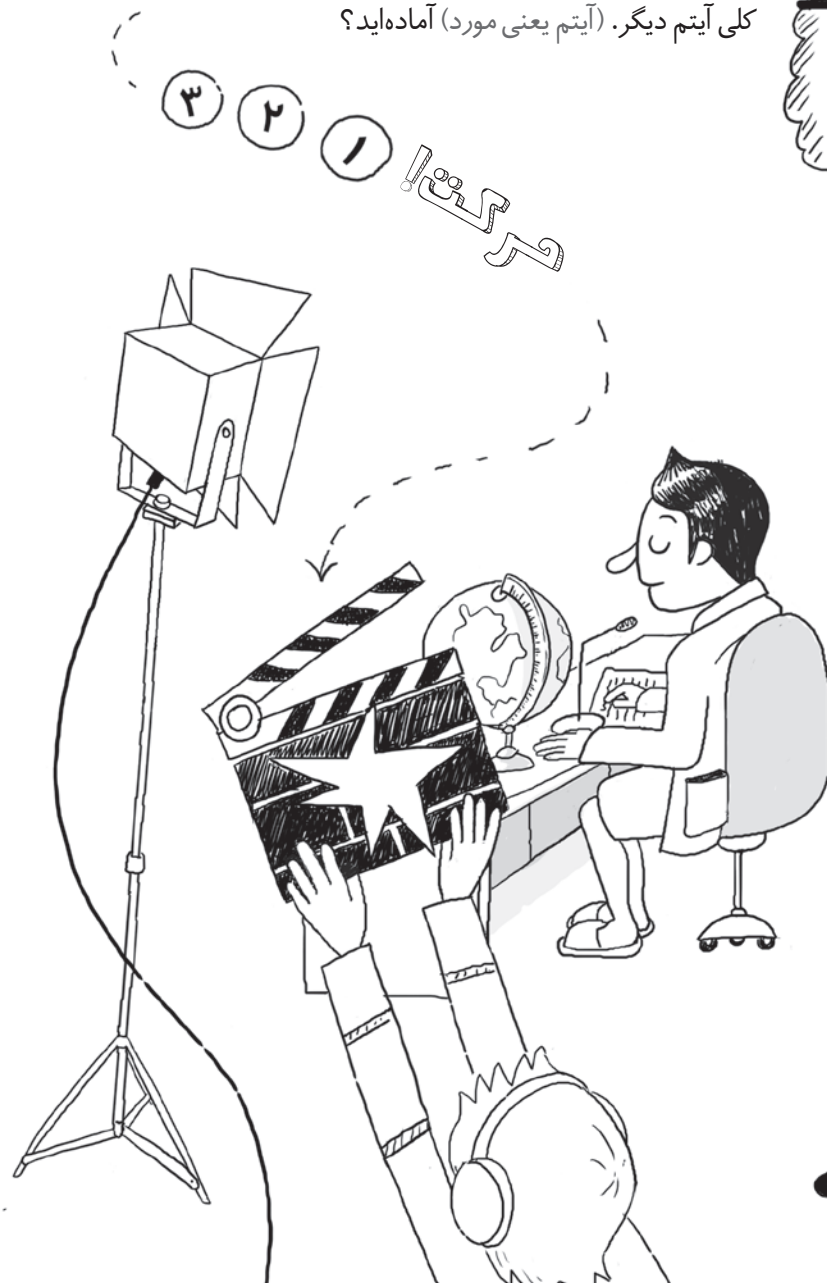
راستی! شبکه‌ی ما از این شبکه‌های دریپی نیست که یک دوربین  
 می‌گذارند و یک مجری جلوی می‌نشیند و به همه بدویبراه می‌گوید.

ما این‌جا دنبال خوش‌مزه‌سازی اوقات فراغت از راه درست و  
 سلامت هستیم و همه‌چیز داریم.   
 از اخبار گرفته تا  
 تفسیر خبرها،  
 از برنامه‌ی علمی «**پروفسور برشتوک و دستیارش هل پوک**» گرفته  
 تا محصولات و تنقلات فرهنگی و اجتماعی  
 و غیرسیاسی.

# شبکه‌ی نیشگون



از شعرهای سپید و سنتی تا ترانه‌های روز و آهنگ‌های شب.  
از کلاس آشپزی تا مصاحبه‌ی جنجالی با هنرمندان و خلاصه  
کلی آیتم دیگه. (آیتم یعنی مورد) آماده‌اید؟



## برنامہ اول << فرور دین

» خبر... » خبر... » خبردار

### سر خط خبرها



دیم دیدیم دیدیم  
ما شما رو دیدیم  
شما ما رو ندیدین؟

به اوخنا

(اورژانس خبری ناخنک)

خوش آمدید! 😊



## پیش‌خبر

چند سالی است که گفته می‌شود قرار است چندتا صفر از واحد پول مملکت حذف شود. ما نمی‌دانیم چرا می‌خواهند صفرها را بردارند. گویا این کار فایده‌های زیادی دارد که عقل ما قد نمی‌دهد.



## حذف صفر از پول توجیبی و بحران‌های پیش‌رو



تهران-اورژانس خبری ناخنک (یا همان اوخنا)

به زودی صفرها از صفحه‌ی روزگار محو می‌شوند. این محوسازی در راستای حذف صفر از پول بوده و هیچ ربطی به کارنامه‌ی دانش‌آموزان ندارد. مدیرکل «اداره‌ی حفاظت از صفر و عددهای مزاحم» به خبرنگار **اوخنا** گفت: «در راستای حمایت از مصرف‌کننده و تولیدکننده و صادرکننده و همچنین واردکننده، تصمیم گرفتیم صفر را حذف کنیم.»



در **اوخنا** بنده به اتفاق همکارم اوئشگول‌آبادی و سایر بستگان و نبستگان و دلبستگان و... آماده‌ایم تا ناخنکی بزنیم به خبرهای داغ و یخ ایران و جهان.



بنده اوئشگول‌آبادی هستم و همین‌جا به عرض می‌رسانم که اورژانس خبری ما شبانه‌روزی است، حتی توی فوواب و تفت‌فوواب هم فبر مفابره می‌فند تا شما را بفنداند. (خ را حال کردید؟)

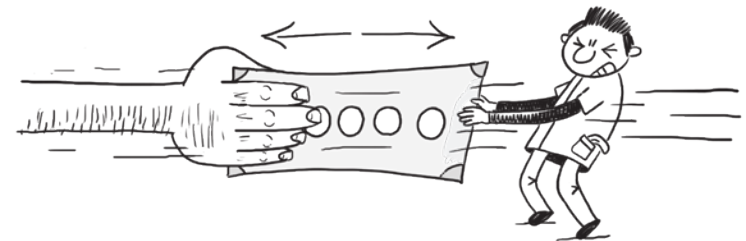
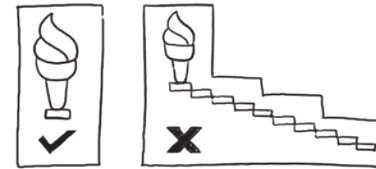


در مخالفت با این مسئله کارشناسان خودروسازی معتقدند، با حذف صفر فاجعه‌ی بزرگی رخ خواهد داد، آن‌ها می‌گویند در این صورت دیگر کسی نمی‌تواند اتومبیل صفر کیلومتر بخرد و ناچار است اتومبیل **دست دوم** بخرد و این ضربه‌ی بزرگی به صنعت خودرو خواهد بود.

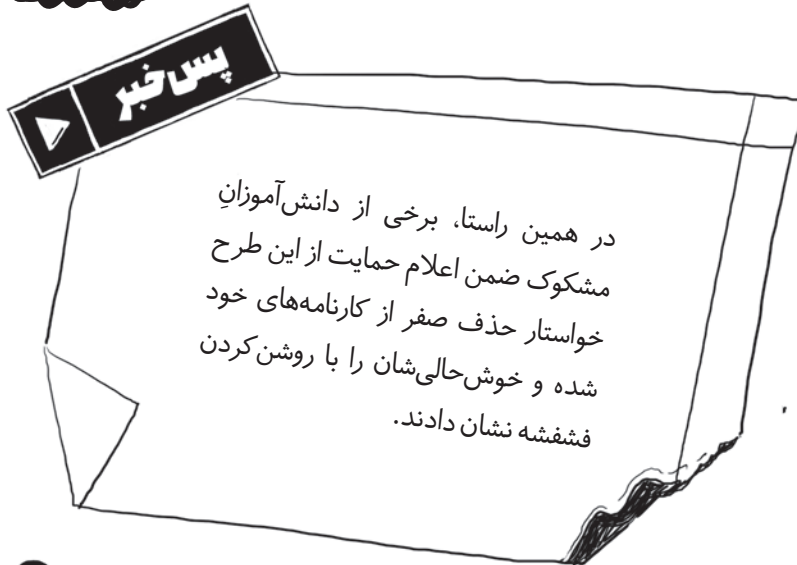


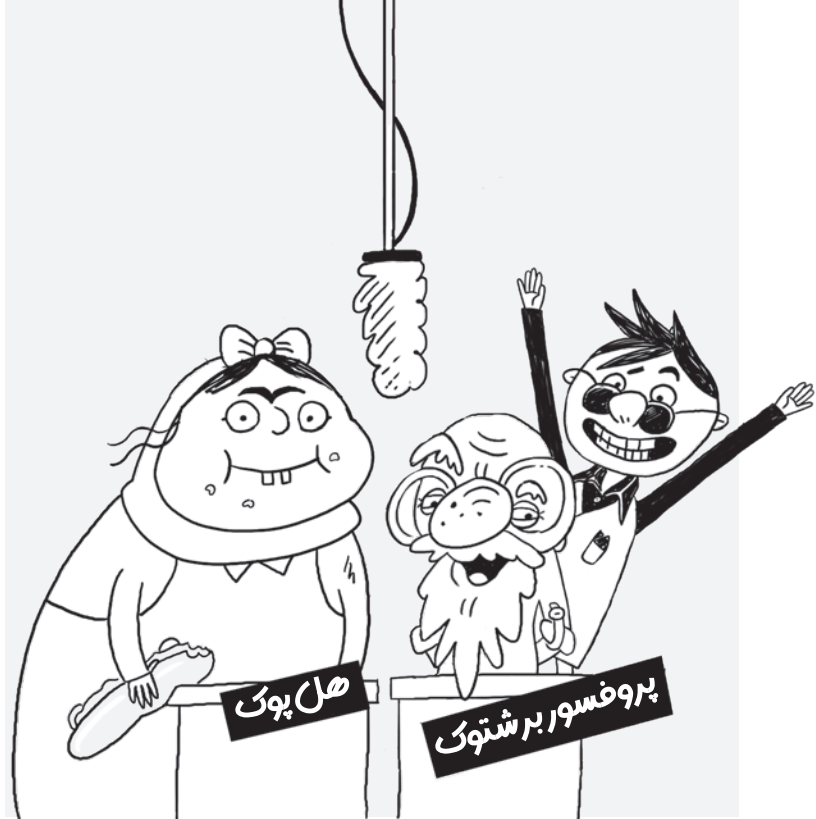
**ادامه‌ی خبر**

در همان راستا کودکان و نوجوانان با طرح حذف صفر از پول توجیبی‌شان مخالفت کرده و گفته‌اند، درحالی‌که قیمت بستنی و چیپس و تنقلات ده برابر شده، نباید صفرها را از جلوی پول توجیبی‌مان حذف کنند. (راست می‌گویند.)



خبرنگار ما به نقل از شمس‌ی‌خانم که پشت سر شهنازخانم صحبت می‌کرد گفت: «ویش!! خدا به دور! افاده‌ها طبق طبق، سگ‌ها به دورش وق و وق! شهنازخانم تا دیروز دنبال اتوبوس سگ‌دومی‌زد، حالا که صفرها را برداشته‌اند با ماشین بنزش تو کوچه ویراژ می‌ده!» او در این باره چیزهای زیادی گفت که به دلیل بدآموزی از بیان آن‌ها خودداری می‌نماییم. اما در آخرین لحظه‌های تنظیم خبر یکی از کارشناس‌های هواشناسی گفت شهروندان در سال جاری نگران دمای هوا نباشند، چرا که **دمای هوا دیگر به صفر نخواهد رسید** و از این حرف‌ها.





حالا بریم سراغ پرسش امروز: ؟

مخترع گوشت کوب که بود و این وسیله چگونه اختراع شد؟



# کلمات کلیدی #  
# مرغ # تخم مرغ # گیاه خوری # گرز # آب گوشت گیاهی

**پروفیسور برشتوک:** هوهوو... هاهاها... از این سؤال‌های خوش مزه خوشم می‌آید. بهترین پرسشی که در زندگی شنیده‌ام همین است.

## آسمون و ریسکون

پروفیسور برشتوک  
و دستیارش هل پوک

سلام و صد سلام به عزیزانِ جان!  
به این قسمت از برنامه‌ی خودتان خوش آمدید.  
در این برنامه‌ی جذاب و جدید و پر بیننده **پروفیسور برشتوک**  
به‌طور **شبانه‌روزی**  
با خدمات ویژه در امور **دانش‌آموزی**  
در خدمت **بچه‌های مودی**  
خواهد بود.

به‌هیچ‌وجه تعارف نکنید و موضوع‌هایی را که نمی‌توانید از معلم‌هایتان  
سؤال کنید با **پروفیسور** در میان بگذارید تا کمی بخندیم.

**پروفیسور** را که می‌شناسید؟

استادی همه‌فن حریف که همیشه دارد یک کیف، مبتکر آموزشِ  
خلاقِ کیف به‌قیف، متخصص در شکافتن سلول و شکستن شاخ  
غول و فرو کردن آپول به نشیمنگاه آدم‌های فضول.



این کیه؟

معرفی نکردم؟

ایشان معروف‌اند به **هل پوک** دستیار باحال و خفن  
**پروفیسور برشتوک**.



(اگر **پروفیسور** نابغه است، ایشان نابوقه است.)

نام‌برده برای این که کم نیاورد، هی حرف تو حرف می‌آورد.  
چرا؟ چون کتف چپش می‌خارد.

**هل پوک:** پروفیسور جان فکر نمی کنی این سؤال سرکاری باشد؟ آخه، تو این سال و زمونه کی به گوشت کوب نیاز داره؟ همه اهل فست فود و فست کوب هستن. به قول یکی از دوستان:



**پروفیسور برشتوک:** بسه جانم! این برنامه ی علمی است نه مجلس حرکات موزون. اتفاقاً گوشت کوب یکی از چیزهای مورد علاقه ی من است. عموی خدایا مرزم کلکسیون گوشت کوب داشت و در یک روز بهاری توسط یکی از گوشت کوب هایش به قتل رسید.

**هل پوک:** واقعی؟

**پروفیسور برشتوک:** هیس! نپر توی حرفم! هنوز کسی به درستی نمی داند این وسیله کی اختراع شد و اولین بار بر سر چه کسی فرود آمد. البته فرضیه های مختلفی درباره ی این قضیه وجود دارد. یکی اش فرضیه ی مرغ و تخم مرغ است. شما اگر توانستی بگویی اول مرغ پدید آمد یا تخم مرغ؟

**هل پوک:** خب، فکر می کنم اول مرغ بوده که تخم گذاشته.

**پروفیسور برشتوک:** جدی؟ پس آن مرغ خودش از کجا آمده؟

**هل پوک:** از مرغ فروشی خیابان سیمرغ، واحد خواهران.

**پروفیسور برشتوک:** ای بی مزه! ای گاکول پنیری! تو انگار از فلسفه ی علم و چرخه ی حیات چیزی سرت نمی شود.

**هل پوک:** نه استاد، ما حیاط نداریم، توی برج مسکونی زندگی می کنیم.

**پروفیسور برشتوک:** دیگر حرف نباشد! این که اول گوشت بوده یا گوشت کوب جوابش این جاست. در کتاب های تاریخی نوشته شده که بشر **اولیه** گوشت کوب **اولیه** را برای شکار **اولیه** اختراع کرد.



یعنی از وقتی زنان **اولیه** به شوهران **اولیه** گفتند: «مرد حسابی چقدر می‌خوری و می‌خوابی؟ پاشو برو دنبال کسب و کار و نان و شکار.» این ماجرا کلید خورد.

**هل پوک:** عجب!

**پروفسور برشتوک:** گفته می‌شود شوهران **اولیه** خیلی به رگ غیرتشان برخورد و دسته‌جمعی رفتند شکار **اولیه**. آن زمان مثل حالا نبود که هر چیزی برای خودش اسمی داشته باشد. آن زمان به همه‌ی حیوان‌های خوردنی می‌گفتند **گوشتالو**. فرقی نمی‌کرد ماموت باشد، آهو باشد، یا سوسک و قورباغه و حلزون. گوشت، گوشت بود.

**هل پوک:** خب این چه ربطی دارد به گوشت کوب؟



**پروفسور برشتوک:** داشتم می‌گفتم، از آنجا که هنوز تفنگ شکاری اختراع نشده بود، باید چیزی را اختراع می‌کردند. پس با سنگ‌های **اولیه** گوشت کوب‌های **اولیه** را اختراع کردند. سپس با همان گوشت کوب بر سر حیوان‌های بیچاره می‌کوبیدند، سپس آن بیچاره‌ها را له‌ولورده کرده و به خانه می‌بردند و کانون گرم خانواده را سیر می‌کردند.

**هل پوک:** عجب! نمی‌دانستم.



**پروفسور برشتوک:** بله. خدمتتان عرض کنم که، گوشت کوب کاربردهای دیگری هم داشت. اسطوره‌شناس‌ها معتقدند نام دیگر گرز رستم گوشت کوب بوده و جناب فردوسی برای جورشیدن وزن و قافیه به آن لقب گرز داده. (بالآخره گرز حماسی‌تر از گوشت کوب است). فردوسی می‌فرماید:

همه تیغ و گرز و کمند آورید

به ایرانیان تنگ و بند آورید

اگر می‌خواست به جای گرز بگوید گوشت کوب چی می‌شد؟



**هل پوک:** وزن شعر کوبیده و داغون می‌شد.

**پروفسور برشتوک:** آفرین دختر خوب! حالا به ادامه‌ی حرف‌هایم توجه کن. گوشت کوب در سراسر جهان گسترش پیدا کرد. در سال ۱۴۰۰ قبل از برج میلاد، در مجلس شورای اتحادیه‌ی اروپا بین دو جناح اختلافاتی پیش آمد که **آیا گوشت کوب سلاح گرم است یا سلاح سرد؟** آن‌ها پس از چند ماه بحث و بر سر و کله‌ی هم کوبیدن آخرش به این نتیجه رسیدند که: **نه سرد است و نه گرم است، گمان کنم ولرم است.** بدین‌سان نوعی سلاح جدید به سلاح‌های بشری اضافه شد.

**هل پوک:** عجب! خب، این اختراع چه تأثیری بر هنر و فرهنگ داشت پروفیس!

**پروفسور برشتوک:** خب، دوران رنسانس همان‌طور که بر هنر و معماری تأثیر گذاشت بر گوشت‌کوب‌ها هم بی‌تأثیر نبود و گوشت‌کوب‌های میککل‌آنژ دارای نقوش هنری و غیرهنری بود. بر اثر نوآوری‌های هنرمندان فلورانس و ناپل مکتب **گوشت‌کوبیسم** زاده شد، ولی چون جنسش خوب نبود، زود خراب شد و چیزی از آن باقی نماند.

**هل پوک:** باز هم عجب! از نسل جدید گوشت‌کوب‌های امروزی بفرمایید، پروفس!



**پروفسور برشتوک:** امروزه با وجود کشوری همچون چین، گوشت‌کوب مدرن شده و انواع گوشت‌کوب‌های برقی، دوزمانه، سه‌زمانه، دیجیتالی و آنالوگ و مونولوگ اختراع شده.



**هل پوک:** چه بامزه!

**پروفسور برشتوک:** بله، خود من اخیراً یک اپلیکیشن روی گوشی‌ام نصب کردم که به وسیله‌ی این اپ می‌توانم آبگوشت‌م را بگویم و با کمال میل، میل کنم.

**هل پوک:** چه بامزه! 😊

**پروفسور برشتوک:** بله خیلی بامزه بود، البته در کنار ترشی و پیاز و دوغ.

.....



خب برنامه‌ی ما تمام شد. امیدواریم از این برنامه لذت برده باشید. سؤال‌هایتان را برای پروفسور ارسال کنید و منتظر جواب نباشید.

## جرقه‌ها و ترقه‌ها

خب... خب... خب... به برنامه‌ی جرقه‌ها و ترقه‌ها خوش آمدید. این برنامه خیلی خوب است، ما هم خیلی خوبیم و در این برنامه سعی می‌فرماییم شما را با خوب‌های شعر و ترانه آشنا کنیم.

فروردین است و فصل گل و بلبل. پس به پاس این همه قشنگی...

**ستاره‌مشنگی** شعری سروده و

**تموچین کلنگی** بر آن آهنگی گذاشته و

**یادری پلنگی** هم آن را اجرا کرده است.

یک قابلمه‌ای دبه‌ای چیزی بردارید و هم‌نوازی کنید و شما هم با او هم‌آوا شوید. **کی به کیه؟**

♪♪ دیری دارام... دیری دارام... دوپس... دوپس ♪♪



باد از تو بارون از من  
چیک‌چیک ناودون از من  
برف تابستون از تو  
آفتاب ایوون از من



♪♪ دیری دارام... دیری دارام... دوپس... دوپس ♪♪

نخ از تو، دندون از من  
چایی و قندون از من  
آسمون و ریسمون از تو  
لیلی و مجنون از من



♪♪ دیری دارام... دیری دارام... دوپس... دوپس ♪♪

باغ از تو باغبون از من  
اتوبوس ارزون از من  
هوا اگه آلوده است  
دشت و بیابون از من...



من + تو = ما

♪♪ دیری دارام... دیری دارام... دوپس... دوپس ♪♪

گل از تو گلدون از من

آب از تو و نون از من

سفره‌ی گلدار از تو

کشک و بادمجون از من



به بخش شعر و شاعری شبکه‌ی ما خوش آمدید. اول قرار بود اسم این بخش **نسیم خیال** باشد، بعد دیدیم **خیار** خوش‌مزه‌تر است، گذاشتیم نسیم خیار. **کی به کیه؟** این‌جا از خبرهای جنجالی و سیاست‌های پوشالی و آدم‌های توخالی خبری نیست که نیست. پس با خیال راحت باغ دلتان را به نسیم خیار بسپارید و وارد گلستان معنویات و ادبیات بشوید. آه! و... حالا... برای شروع... این شما و یک شعر جنجالی! البته خب... این شعر را جدی نگیرید. کلاً هیچ شعری را جدی نگیرید. مگر این که شاعرش **ماستریانو ماستریانی** باشد. مدرسه اصلاً هم جای خواب نیست. مگر آزمون‌های پی‌درپی و امتحانات قوزدربیار می‌گذارند کسی به خواب برود؟ **ماستریانو ماستریانی** شاعری نوپرداز و سنت‌گرا و باحال است که این دوبیتی‌ها را با اعماق وجودش سروده و به شما تقدیم کرده. بخوانید و حالش را ببرید.

## افراچی‌ها و وراچی‌ها

درون مدرسه خوابیده بودم  
چو شیری در قفس ماسیده بودم  
گرفت آقامعلم مچ ما را  
کمی از کار خود ترسیده بودم

مرا از مدرسه اخراج کردند  
کت و کیف مرا حراج کردند  
شدم مستخدم بنگاه املاک  
مرا همکار یک وراج کردند  
کمی نان و کمی آب و کمی ماست  
کمی دوز و کلک با اندکی راست  
به من فهماند توی کار دنیا  
تمام نیک و بد از ماست و برماست

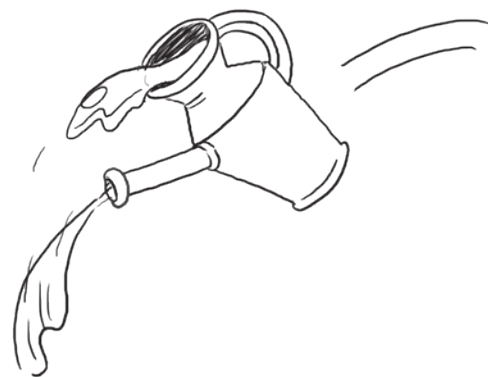




از آنجایی که شبکه‌ی ما از این شبکه‌های تبلیغاتی نیست که با پول شما چرخش بچرخد، از آنجایی که به داستان و نویسندگی اهمیت ویژه می‌دهیم، (البته نه هر داستانی؛ داستان‌های باحال و مدرن و به قول معروف چندبعدی) این داستان هم خدمت شما پرتاب می‌شود.



حالم خیلی خوب نبود. یکی از پاهایم درد می‌کرد و دست چپم مورمور می‌شد. اما چاره‌ای نبود. باید زودتر می‌رفتم خانه. اگر دیر می‌کردم بابا و مامان نگران می‌شدند. دوباره دعوا، دوباره سروصدا، دوباره سرکوفت.



لحظه‌ای ایستادم. اگر می‌خواستم دیوارها را دور بزنم، راهم طولانی می‌شد. فکر کردم میان‌بر بزنم و راه را کوتاه‌تر کنم. باید از دیوار حیاط بالا می‌رفتم و از پنجره وارد ساختمان می‌شدم.

بله، این‌طوری بهتر بود. با هر سختی‌ای که بود، از دیوار بالا رفتم، خوش‌بختانه پنجره باز بود. از پنجره که رد شدم، بوی خوش توالت به دماغم خورد. احساس شادمانی کردم. چقدر من این بورا دوست داشتم. یک‌مرتبه صدای وحشتناکی همه جا را لرزاند. دنیا دور سرم چرخید و گیجم کرد. صدای یک بچه‌آدم بود که داد می‌زد: «سوسک! بابا، مامان، به دادم برسید.» و باز دوباره جیغ وحشتناکی کشید؛ وحشتناک‌ترین جیغی که تا آن روز شنیده بودم. صدای جیغش از صدای حشره کش بدتر بود. از صدای جیغش دست و پایم سست شد و تالایی افتادم کف حیاط. امان از دست این بچه‌های جیغ‌جیغو!





خیلی دنیای عجیبی است. ما قدر آدم‌های زنده‌ی امروز را نمی‌دانیم و وقتی از دنیا رفتند از آن‌ها به نیکی یاد می‌کنیم. ولی **شبکه‌ی نیشگون** این‌جوری نیست و با مرده‌های فردا همین امروز گفت‌وگو می‌کند. آن هم گفت‌وگوی زنده. ☺



خب، امروز پنج‌شنبه است و همکاران ما در بخش گفت‌وگوی زنده ارتباطی برقرار کرده‌اند با خانم **ایشون**. ایشان متولد اردیبهشت هستند و برای همین خیلی باحال تشریف دارند. غذای مورد علاقه‌شان هم **باقالی‌پلو با قیمه‌سبزی** است که از این لحاظ هم فکریم. حالا ارتباط مستقیم داریم با **خانم دکتر ایشون**.

صدای تصویر من رو دارین؟

بله که دارم.

بفرمایید آخرین اختراعتون چیه؟

ضمن عرض خوش‌آمدگویی به خودم و شما و سپاس از این‌که به من توجه ویژه کردین، شما را به خداوند بزرگ می‌سپارم.

الو... کجا؟ قرار بود از آخرین اختراعتون بگین.

ای وای بله. آخرین اختراع من دستگاه... راستی اول بگین ببینم، شما نام این دستگاه‌ها رو شنیدین: **مخلوط‌کن، آب‌گرمن، سبزی‌خردکن** و...

بله که شنیدیم.

خب دستگاه من یه چیزی تو همان مایه‌هاست و بهش می‌گن **اعصاب‌خردکن**! به ثبت هم رسیده.

به‌به! مبارکه. می‌شه از جزئیات این دستگاه و طرز کارش بیشتر حرف بزنین؟

بله. این دستگاه همون طور که از اسمش پیداست کارش خرد کردن اعصاب در سطوح مختلفه.

واقعاً. چطوری آخه؟

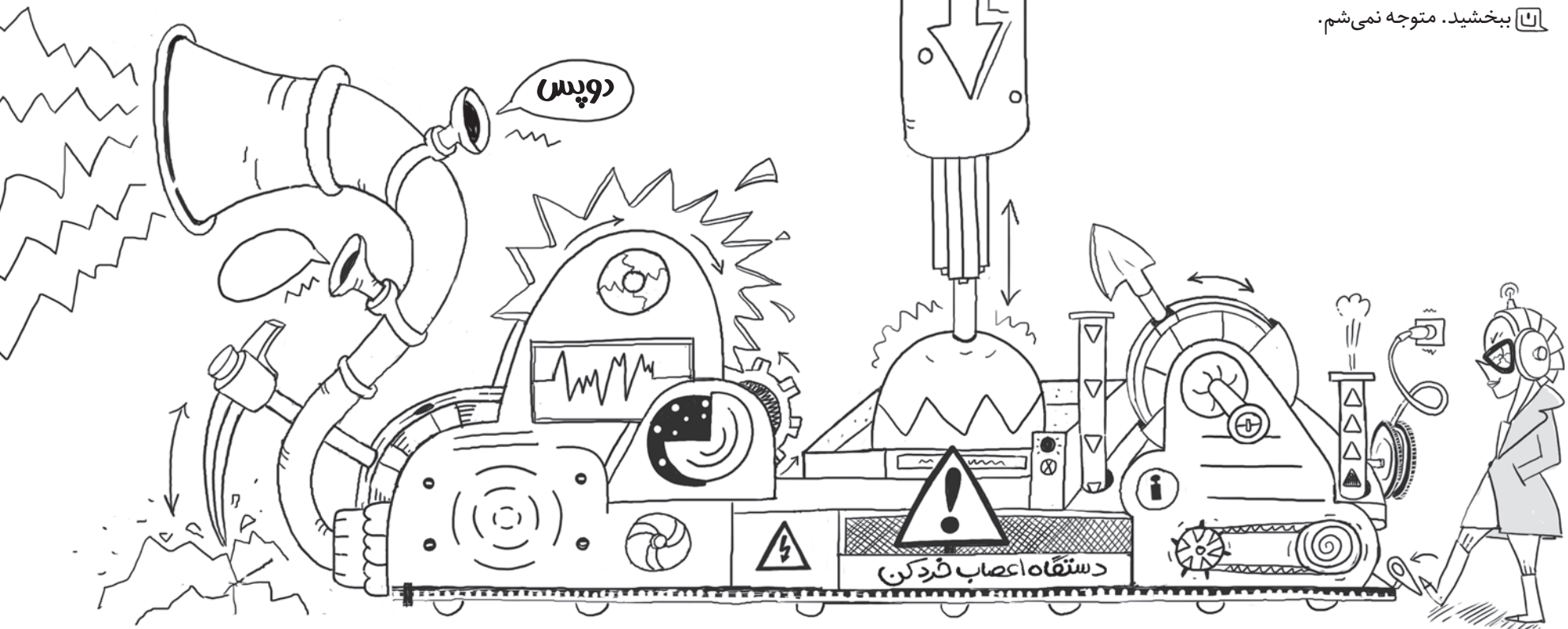
این دستگاه یه چیزیه بین گوشت کوب برقی، بیل مکانیکی، کلنگ بادی و مته‌ی حفر تونل مترو.

پس باید خیلی بزرگ و جاگیر باشه.

نه. من تمام امکانات این دستگاه‌ها رو فشرده کردم در یک دستگاه و به شکل زیپ لیکیشن درآوردم.

ببخشید. متوجه نمی‌شم.

چطور نمی‌فهمی؟ این دستگاه فوق‌عالیه. کافیه اون رو روشن کنی و بعد دوشاخه‌اش را توی پریز برق بکوبی. بعد از چند ثانیه چراغ‌هاش روشن می‌شه و باند‌هاش شروع می‌کنن به دوپس... دوپس... دوپس... خیلی باحاله. دوپس... دوپس... دوپس... این دستگاه یه پدال گاز هم داره. کافیه پا روی پدال بذاری و ولوم بدی و دوپس... دوپس... دوپس... خودت هم می‌تونی یک هدفون روی گوش‌هات بذاری و بیشتر ولوم-گاز بدی و دوپس... دوپس... دوپس...



⌚ خب بعدش؟!

” تموم شد دیگه.

⌚ تموم؟! واقعاً؟ دوپس... دوپس... دوپس... همین؟

” پس چی خیال کردی؟ با این دستگاه اعضای خانواده که خوبه، تمام افراد محله‌ی این‌وری‌ها و اون‌وری‌ها در عرض چند دقیقه اعصابشون خرد می‌شه و ساعت ۹ شب که زباله‌ها رو می‌ذارن سر کوچه، دیگه برنمی‌گردن و همون‌جا می‌مونن که همراه آشغال‌ها...

⌚ ببخشید، فایده‌ی این دستگاه چیه؟



” ای بابا! شما که این قدر منجوق نبودید. نمی‌دونم چرا ما عادت داریم قدر آدم‌ها رو بعد از مرگشون درک کنیم. من با ساخت این دستگاه به بشریت خدمت کردم. آخه چرا آدم‌ها باید این قدر عمرشون طولانی باشه؟ شما ببینین، زمین در حال نابودیه. آب دریاها کم شده و جنگل‌ها در حال کچل شدن. غذای گرم گیر نمی‌آد و مردم تندرست دارن فست‌فود می‌خورن. آخه این هم شد زندگی؟ با این دستگاه عمر آدم‌های کره‌ی زمین کاهش یافته و در عوض عمر خود کره‌ی زمین افزایش می‌یابد.

⌚ خب، بابا فهمیدم. فعلاً کاری نداری؟

” نه باباجون. سلام برسون. یه شب **شام** تشریف بیارین، **ناهار** دور هم باشیم.

⌚ قربان شما.

” خب، خیلی متشکریم از همکاران بخش ارتباط‌های غیرمردمی که باعث شدند ما با آخرین دستاوردهای فکری دکتر ایشون آشنا شویم و از حضور گرمشان گرمزده شویم. تا ارتباطی دیگه و برنامه‌ای دیگه شب بر شما خوش.



## برنامه‌ی دوم «اردیبهشت»

«خبر... خبر... خبر...» خبردار

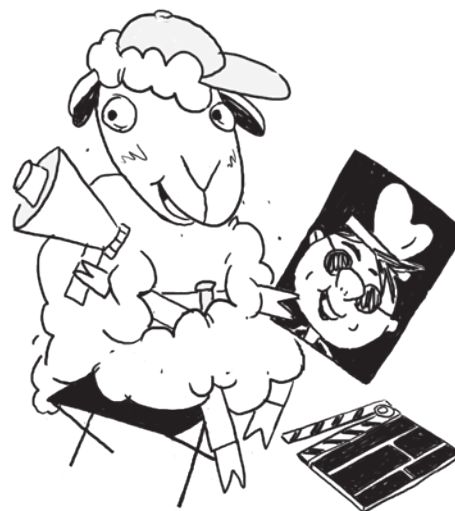
### سرخط خبرها



دیدیم دیدیم دیدیم  
ما شما رو دیدیم  
شما ما رو ندیدین؟

### پیش‌خبر

درحالی که بعضی‌ها فکر می‌کنند تا چند سال دیگر نسل کتاب‌خوان‌ها منقرض می‌شود، درحالی که برخی از مسئولان توپ را توی زمین دیگران شوت می‌کنند و آمارهای الکی می‌دهند و فکر می‌کنند با جوسازی می‌توانند جلوی چیزها را بگیرند، درحالی که خیلی اشتباه فکر می‌کنند، درحالی که...



### جبه‌ی انگور



این‌طور نگاهم نکنید! من دستیار مدیر شبکه هستم. همین **شبکه‌ی نیشگون**. حالا دستیارِ دستیار که نه، یعنی یک قول‌هایی داده‌اند. قرار است آخر هر برنامه سلام و ادب و احترام عرض کنم. دلیلش هم معلوم نیست. یعنی هست... شاید من این‌طور فکر می‌کنم. راستش را بخواهید یک جایی خواندم که امسال سال گوسفند است. (شاید دلیلش همین باشد.) من که فکر می‌کنم هر سال، سال گوسفند است. درست است که آدم‌ها توی تقویمشان هر سال را به یاد یک حیوان نام‌گذاری کرده‌اند، ولی خداییش ما یک چیز دیگریم، مگر نفع ع ع ع! چطور می‌شود ما را با حیوان‌های دیگر مقایسه کرد؟ خداییش ما خییییییییلی از بقیه خفن‌تریم. اگر آدم‌ها حق ما را نخورند ما واسه‌ی خودمان کسی هستیم. ولی آدم‌ها حق ما را که می‌خورند هیچ، خودمان را هم می‌خورند. مگر نفع ع ع ع!

